



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر توره ربای خیم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توره

A Sense of History

Ki Tavo

کی تاوو: معنای تاریخ

پاراشای کی تاوو با مراسم آوردن میوه های نوبر به معبد آغاز می شود. میشنا (بیخوریم ۳) شرحی دقیق از این روایت به دست می دهد:

کسانی که نزدیک یروشالایم بودند، انجیرها و انگورهای تازه می آوردند و آنهایی که از راه دور می آمدند، انجیر خشک و کشمش می آورند. پیشاپیش آنها گاومیش با شاخ های پوشیده از طلا همراه با شاخه ای از برگ های زیتون در بالای آن حرکت می کرد.

در راه یروشالایم، پیشاپیش آنها نی نواخته می شد تا به یروشالایم نزدیک می شدند، آنگاه پیک هایی را همراه میوه هایشان می فرستادند. مسئولان، فراشان و خزانه داران معبد پیش می آمدند و با آنها دیدار می کردند. همه ی صنعتگران در یروشالایم جلوی پایشان می ایستادند، سلام می دادند و می گفتند: "برادران، مردان فلان و بهمان مکان، خوش آمدید!"

نی پیشاپیش آنها نواخته می شد تا به کوه معبد می رسیدند. وقتی به کوه معبد می رسیدند، حتی شاه اگر پیا سبد خود را روی دوشش می گذاشت و تا حیاط معبد پیش می رفت. مراسمی باشکوه بود. اما مهمترین جنبه در پیش زمینه‌ی تاریخی آن، بیانیه ای بود که هر کس می خواند، از این قرار:

پدرم یک آرامی کوچنده بود و او با خویشان اندک خود به مصر رفت و در آنجا زیست و به قومی بزرگ، نیرومند و پرشمار تبدیل شد. مصریان با ما بدرفتاری کردند، به ما عذاب دادند و ما را به کار دشوار واداشتند. سپس به درگاه خداوند، خدای اجداد خود، فغان برآوردیم و خدا صدای ما را شنید و رنج و کار سخت و فلاکت ما را دید. سپس خداوند ما را با دست توانا، بازوی افراشته، با هیبت بسیار و اعجازهای فراوان از مصر خارج نمود. او ما را به این مکان آورد و به ما این سرزمین را که در آن شیر و عسل روان است، داد. اینک من میوه نوبر خاکی را که تو ای خداوند به من داده ای، به پیشگاهت آورده ام. (تثنیه ۵-۱۰: ۲۶)

این متن بسیار شناخته شده است و به بخشی از هگادا در سفره‌ی شب پسح تبدیل شد. اما آشنایی با آن نباید ما را نسبت به اهمیت انقلابی آن غافل سازد. با شنیدن این کلمات در حضور یکی از بزرگترین انقلاب های تاریخ اندیشه قرار می گیریم.

مردمان باستان خدایان را درون طبیعت می دیدند که هرگز به چیزی بیش از برداشت محصول و امور مربوط به آن نمی اندیشیدند. طبیعت تغییر نمی کند. زمان طبیعت، چرخه ای است - فصل های سال، گردش سیاره ها، چرخه‌ی تولد، مرگ و زندگی جدید. وقتی مردم باستان به گذشته فکر می کردند، آن گذشته، نه یک تاریخ، بلکه گذشته ای اسطوره ای/متافیزیکی/کیهان شناختی بود. آنها به زمانی ازلی و پیشازمان می اندیشیدند، وقتی که جهان از دل نبرد عناصر با یکدیگر سربر آورده بود.

این دقیقاً همان برداشتی است که در اسرائیل باستان اتفاق نیفتاد. می بایست به گونه ای دیگر می بود. اگر یهودیت دینی متفاوت با ادیان دیگر بود، آوردن میوه های نوبر توسط مردم می بایست با خواندن سرودی همراه می شد در مدح خدا همچون مؤلف آفرینش و حافظ زندگی. در کتاب مزامیر داوود چندین سرود از این دست را می یابیم:

با شکرگزاری برای خداوند بخوان؛ با چنگ برای خداوند موسیقی بنواز. او آسمان ها را از ابرها می پوشاند؛ او زمین را با باران سیراب می سازد و سبزه ها و گندمی که قلب او را حفظ می کند، روی تپه ها می رویاند.

اهمیت بیانی‌ه‌ی تقدیم میوه‌های نوبرانه این است که نه به طبیعت، بلکه به تاریخ نظر دارد: یک مرور سریع دارد از رویدادهای پیاپی از زمان پدران قوم تا خروج از مصر و فتح سرزمین. یوسل خیم یروشلمی بهترین تحلیل را از تحول فکری موجود در این بیانیه ارائه می‌دهد:

ابتدا این یهودیان دوران باستان بودند که اهمیت تعیین‌کننده به تاریخ دادند و جهان بینی نوینی را شکل بخشیدند... ناگهان رویارویی خطر میان انسان و امر الهی از قلمرو طبیعت و کیهان بیرون آمد و به قلمرو تاریخ منتقل شد و از آن پس دیگر همچون چالش خدا و پاسخ انسان نگریسته شد... آیین‌ها و جشنواره‌های اسرائیل باستان دیگر تکرار کهن انگاره‌های اسطوره‌ای نبودند که کمر به نابودی زمان تاریخی ببندند. جایی که آنها گذشته را زنده می‌کنند، دیگر نه زمان ازلی بلکه زمان تاریخی را در نظر دارد که در آن لحظه‌های بزرگ و بحرانی تاریخ اسرائیل تحقق یافته‌اند.

زاخور: تاریخ یهود و حافظه‌ی یهودیان صص ۸-۹

تاریخ، علمی دانشگاهی و قلمرو محققان همچون صاحبان ادبیاتی نخبه‌گرا نیست. تاریخ به همگان تعلق دارد. بیانیه توسط همه‌ی اقشار مردم خوانده می‌شد. دانستن داستان قوم خود، بخش اساسی شهروند بودن در جامعه‌ی ایمانی بود. از این فراتر، هر کس آنرا به زبان اول شخص مفرد می‌خواند: پدرم... سپس خداوند ما را از مصر خارج نمود... ما را به این مکان آورد". درباره‌ی این درونی ساختن تاریخ است که حخامیم تلمودی می‌گویند: "در هر نسل، هر فرد باید خود را چنان بنگرد که گویی خودش شخصاً از مصر خارج شده است" ((میشنا، پساخیم ۵: ۱۰).

این تاریخی است که به خاطره‌ی فردی تبدیل شده است.

یهودی بودن یعنی بخشی از یک داستان بودن؛ داستانی که چهل قرن در بیشتر سرزمین‌های پهنه‌ی زمین گسترش می‌یابد. به قول آیزایا برلین:

همه‌ی یهودیانی که نسبت به هویت یهودی خود کاملاً آگاهند، از تاریخ اشباع هستند. آنها دیگر خاطره ندارند، بلکه با تداومی درازمدت تر از هر ملتی که بقا داشته، به عنوان یک اجتماع آگاهی دارند... در آمیزه‌ی منحصر به فردی که اگر نه خود آنها بلکه باقی دنیا فوری به عنوان خود آگاهی مردمان یهودی شناسایی می

کنند، حس تداوم و پیوستگی با گذشته از هر عامل تاریخی دیگری نیرومندتر است. "خلاف جریان آب"

ص ۲۵۲

با وجود تأکید یهودیت بر روی فرد، یهودیت دارای معنای متمایزی از فردیت انسان است. ما تنها نیستیم. در یهودیت، آن گونه که در فلسفه‌ی غرب از هابس به بعد می‌بینیم، هیچ گونه مفهوم فردِ متمایز شده، یعنی فرد در خود و برای خود، وجود ندارد. به جای آن، هویت ما به صورت افقی با دیگر افراد پیوند دارد: با والدین، همسر، فرزندان، همسایگان، اعضای جامعه، شهروندان و همکیشان یهودی. ما همچنین به صورت عمودی با کسانی همبستگی داریم که پیش از ما بوده‌اند و داستان آنها را داستان خود ساخته‌ایم. یهودی بودن یعنی حضور در زنجیره‌ی نسل‌ها، کاراکتری در داستانی که خیلی پیش از تولد ما آغاز شده و خیلی پس از مرگ ما پایان می‌یابد.

حافظه برای هویت نقش اساسی دارد و یهودیت بر این امر اصرار دارد. ما از ناکجا نیامده‌ایم؛ داستان ما هم به خودمان ختم نمی‌شود. ما برگ‌هایی هستیم از درختی کهنسال؛ فصل‌هایی از یک داستان بلند که هنوز در حال نوشته شدن است؛ حرفی در تومار کتاب مردمی صاحب کتاب.

این فهم تاریخی، جنبه‌ای شکوهمند دارد: بازتاب این واقعیت است که انسان‌ها برای آموختن، رشد کردن، رفتن و رای‌گریزها که اغلب ناکارآمد و ویرانگر هستند، رسیدن به پختگی اخلاقی و روحانی و خلق جامعه‌ای استوار بر کرامت انسانی و سخاوتمندی، به زمان نیاز دارند. از این روی است که عهد با خدا در طول زمان تداوم می‌یابد و به قول حکیمان تلمودی تنها ضامن‌های لایق عهد کوه سینا، آنهایی هستند که قرار است به دنیا بیایند.

این گونه ما بیشتر از هر راه دیگری به نامیرایی در زندگی زمینی نزدیک می‌شویم: این که بدانیم نگهبانان امیدهای نیاکانمان و امانت داران عهد به خاطر آیندگان هستیم. همین اتفاق در دوران معبد می افتاد وقتی مردم نوبرانه‌های خود را به یروشالاییم می‌بردند و به جای بزرگداشت طبیعت، تاریخ قوم خود را جشن می‌گرفتند: تاریخ از روزهایی که "پدرم یک آرامی بیابانگرد بود" تا به امروز. به قول موسی در یکی از سخنرانی‌های آخر عمر خود خود:

روزگار گذشته را به یاد بیاور؛ نسل‌هایی را که مدت‌ها پیش از دنیا رفته‌اند. از پدرت پرس و او به تو خواهد

گفت از نیاکانت و برای تو شرح خواهد داد. تثیه ۳۲:۷

یهودی بودن یعنی دانستن این که تاریخ مردمان ما درون ما به زندگی ادامه می‌دهد.

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی -
آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved